

روش را برگزینند نه از زسره آنهائی است که "گران سر ، ناتوان ساقه و نازک ریشه" اند و نه در شمار آنهائی که "نوک تیز ، ستر پوست و میان تهی" اند .

۴

من بر اساس نظریات بالا پیشنهاد میکنم :

۱ - بررسی منظم و دقیق واقعیت پیرامون ، بعنوان وظیفه در برابر سراسر حزب گذاشته شود . فعالیت دشمنان ما ، دوستان ما و خود ما در زمینه اقتصادی ، مالی ، سیاسی ، نظامی ، فرهنگی و در امور حزبی بر طبق تئوری و اسلوب مارکسیستی - لنینیستی مورد تحقیق و بررسی دقیق قرار گیرد و سپس نتیجه منطقی و لازم اتخاذ شود . باین منظور ، توجه رفقای ما به تحقیق و بررسی این واقعیات عینی جلب گردد . بآنها فهمانده شود که وظیفه اساسی ارگانهای رهبری حزب کمونیست دو چیز مهم است : یکی شناخت اوضاع آنطور که هست و دیگر درست بکار بستن سیاست ، اولی شناخت جهان و دومی تغییر آن . رفقای ما باید دریابند که هر کس تحقیق نکرده است حق سخن ندارد . تکرار بیجای سخن پردازی های پر ادعا ، شمارش ساده پدیدهها بترتیب ۱ ، ۲ ، ۳ ، ۴ بکار نمی آید . برای مثال بکار تبلیغات نظر بیفکنیم . اگر ندانیم که وضع تبلیغات دشمنان ما ، دوستان ما و خود ما چگونه است نخواهیم توانست در این مورد سیاست درستی اتخاذ کنیم . در کار هر واحدی پیش از آنکه بتوانیم راه حل صحیحی بیابیم باید شرایط واقعی را بشناسیم . اجرای برنامه تحقیق و بررسی در سراسر حزب ، حلقه اساسی تغییر سبک کار در حزب ماست .

۲ - گرد آوردن اشخاص صلاحیتدار برای مطالعه تاریخ چین

در صد ساله اخیر برحسب اصل تقسیم کار و همکاری ، و خاتمه دادن به فقدان سازمان در این زمینه . شروع این امر با بررسی تحلیلی در بخش های زیرین : تاریخ اقتصادی ، تاریخ سیاسی ، تاریخ نظامی ، تاریخ فرهنگی چین ، و فقط آنگاه میتوان به بررسی ترکیبی پرداخت .

۳ - استقرار این اصل در آموزش کادرهای مشغول بکار و همچنین در تعلیمات مدارس کادرها که بررسی ها باید در جهت مسائل عملی انقلاب چین توجیه شود و با اصول اساسی مارکسیسم - لنینیسم رهبری گردد ؛ ترك این شیوه که مارکسیسم - لنینیسم بصورت چیزی منجمد و بیحرکت و بیرون از واقعیت مطالعه شود . « تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی (دوره مختصر) » بمنزله سند اصلی مطالعه مارکسیسم - لنینیسم انتخاب شود . این اثر که بهترین ترکیب و بهترین ترازنامه نهضت کمونیستی جهانی در صد ساله اخیر میباشد نمونه تلفیق تئوری با عمل است ، یگانه نمونه کاملی است که امروز در جهان میتوان یافت . ما با مشاهده اینکه لنین و استالین چگونه حقیقت عام مارکسیسم را با پراتیک مشخص انقلاب در اتحاد شوروی تلفیق دادند و مارکسیسم را بر این اساس تکامل بخشیدند خواهیم فهمید که خودمان چگونه باید در چین کار کنیم .

ما راههای پرپیچ و خمی پیمودیم . ولی چه بسا که اشتباهات موجب گشودن راه بسوی حقیقت میشود . من ایمان دارم که نوسازی آموزش ما در چنین زمینه پربایه و پرجنب و جوشی که امروز برای انقلاب چین و سراسر جهان بوجود آمده است ثمرات خوبی ببار خواهد آورد .

یادداشتها

- ۱ - فوسیان تقریباً در ۷۰ کیلومتری جنوب پن ان قرار دارد .
- ۲ - بیان بی اسکناسی است که بانک دولت منطقه مرزی شنسی - گان سو - نین سیا منتشر کرد . فابی پول کاغذی است که چهار بانگ بزرگ سرمایه‌داری بوروکراتیک گومیندان از ۱۹۳۵ بکمک امپریالیست‌های انگلیسی و آمریکائی انتشار دادند . در اینجا رفیق مائو سه دون به نوسانات نرخ مبادله بیان بی با فابی در آن دوران ، اشاره میکند .
- ۳ - مارکس مینویسد : "وظیفه پژوهش است که مدارک را بدقت گرد آورد ، شکل‌های مختلف تکامل او را دقیقاً بررسی کند و رابطه درونی آنها را دریابد . فقط آنگاه که این کار پایان رسید میتوان جنبش واقعی را آنطور که باید ترسیم کرد ."
(پسگفتار بر دومین چاپ آلمانی جلد اول « سرمایه »)
- ۴ - استالین : « درباره اصول لنینیسم » بخش ۹ : « سبک کار » .

دسیسه مونیخ خاور دور را افشا کنیم

(۲۵ مه ۱۹۴۱)

۱ - سازش میان ژاپن و آمریکا بزیان چین و نیل به مونیخ خاور بر علیه کمونیسم و اتحاد شوروی ، چنین است دسیسه جدیدی که ژاپن ، آمریکا و چانکایشک میچینند . ما باید آنها را افشا کنیم و با آن بمبارزه برخیزیم .

۲ - اینک که امپریالیسم ژاپن به تعرض نظامی خویش که هدفش مجبور ساختن چانکایشک به تسلیم بود خاتمه داده است مسلماً به نیرنگ‌هایی برای واداشتن او به تسلیم دست خواهد زد . بار دیگر دشمن به سیاست دیرین خویش که شت و نوازش را یکی پس از دیگری و یا باهم بکار میبرد توسل جسته است . ما باید این سیاست را افشا کنیم و با آن بمبارزه برخیزیم .

۳ - ژاپن بموازات تعرض نظامی خویش به نبرد دروغ دست زده و از آن جمله مدعی شده است که " ارتش هشتم نمیخواهد هم‌آهنگ ارتش مرکزی گوسیندان نبرد کند " ، " ارتش هشتم هر فرصتی را برای توسعه مرزبیم خویش مغتتم می‌شمارد " ، وی در صدد " گشایش

متن حاضر رهنمودی برای حزب است که بوسیله رفیق مائو تسه دون بنام کمیته مرکزی حزب کمونیست چین تنظیم شده است .

يك جاده بين المللی برای خود " و "تشکیل حکومت مرکزی دیگر" است و غیره. این نیرنگی است که بکمک آن ژاپن میکوشد بین حزب کمونیست و گویندگان تخم نفاق بپاشد تا گویندگان را آسان تر به تسلیم وادارد. "خبرگزاری مرکزی" گویندگان و مطبوعات گویندگان این دروغها را کلمه بکلمه پخش میکنند و در انعکاس دادن تبلیغات ضد کمونیستی ژاپن تردیدی بخود راه نمیدهند. منظورشان بسیار مشکوک است. این جریانات را نیز باید افشا کنیم و با آنها نیز باید بمبارزه برخیزیم.

۴ - ارتش چهارم جدید را "یاغی" خوانده اند و ارتش هشتم نه يك شاهی و نه يك فشنگ از گویندگان دریافت نداشته است. و حال آنکه این دو ارتش يك آن هم از نبرد با دشمن نیاسوده اند. در نبرد کنونی شان سی جنوبی (۱)، بازهم ارتش هشتم است که در انطباق عملیات خویش با عملیات واحدهای گویندگان ابتکار بخرج داده و از دو هفته باین طرف در کلیه بخشهای جبهه چین شمالی که اینك صحنه عملیات شدیدی میباشد بحمله پرداخته است. نیروهای مسلح و توده های خلق که تحت رهبری حزب کمونیست هستند بصورت ارکان مقاومت بر ضد ژاپن درآمده اند. هدف همه افترااتی که بر ضد حزب کمونیست برپا شده در هم شکستن مقاومت و هموار ساختن راه تسلیم طلبی است. ما باید بر سوفقت های نظامی ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید بیفزائیم و با کلیه نوپیدان از پیروزی و تسلیم طلبیان بمبارزه برخیزیم.

یادداشتها

۱ - اشاره است به نبرد کوههای جون تیائو . در مه ۱۹۴۱ بیش از ۵۰,۰۰۰ تن از نیروهای تهاجمی ژاپن بر منطقه کوههای جون تیائو واقع در شمال رودخانه زرد ، در جنوب شان سی ، حمله بردند . هفت سپاه گومیندان در این منطقه و چهار سپاه دیگر در شمال شرقی ، در منطقه گائو پین گرد آمده بودند که مجموعاً ۲۵۰,۰۰۰ تن میشدند . اما چون سپاهیان گومیندان که در شمال رودخانه زرد مستقر بودند مأموریت عمده شان مبارزه با حزب کمونیست بود و هیچگاه برای جنگ با تجاوزکاران ژاپنی آماده نشده بودند ، پس از حمله ژاپنی ها اکثرشان از نبرد شانه خالی کردند . و باین طریق با وجود کوشش نیرومندی که ارتش هشتم در پشتیبانی آنها برای عقیم ساختن حمله ژاپنیها بکار برد سپاهیان گومیندان بکلی درهم شکسته شدند . آنها پس از آنکه در عرض سه هفته بیش از ۵۰,۰۰۰ نفر تلفات دادند رو بگریز نهادند و به ساحل جنوبی رودخانه زرد آمدند .

در باره جبهه متحد بین‌المللی بر ضد فاشیسم

(۲۳ ژوئن ۱۹۴۱)

روز ۲۲ ژوئن فرمانروایان فاشیست آلمان به حمله بر اتحاد شوروی دست زدند . این تهاجم پیمان‌شکنانه و جنایتکارانه در عین حال بر علیه اتحاد شوروی و بر علیه آزادی و استقلال کلیه ملل صورت گرفته است . اتحاد شوروی در جنگ مقدس مقاومت در برابر تهاجم فاشیستی نه فقط از سرزمین خود بلکه همچنین از کلیه مللی که برای رهایی از اسارت فاشیستی در مبارزه‌اند دفاع میکند .

در لحظه کنونی ، وظیفه کمونیست‌ها در سراسر جهان عبارت است از بسیج خلقهای کلیه کشورها بمنظور تشکیل جبهه متحد بین‌المللی برای مبارزه با فاشیسم ، دفاع از اتحاد شوروی ، دفاع از چین و حفظ آزادی و استقلال کلیه ملل . در این دوره باید کلیه نیروها بر علیه اسارت فاشیستی توجیه شود .

وظیفه حزب کمونیست چین در سراسر کشور از این قرار است :

متن حاضر رهنمودی است برای حزب که بوسیله رفیق مائو تسه دون بنام کمیته مرکزی حزب کمونیست چین تنظیم شده است .

- ۱ - پافشاری بر روی جبهه متحد ملی ضد ژاپنی ، پایداری در همکاری بین گویندگان و حزب کمونیست ، طرد امپریالیستهای ژاپنی از چین و کمک به اتحاد شوروی از این راه .
- ۲ - مبارزه مجدانه با هر فعالیت ضد شوروی و ضد کمونیستی عناصر مرتجع بورژوازی بزرگ .
- ۳ - در زمینه ارتباطات خارجی ، اتحاد بر علیه دشمن مشترک با کلیه کسانی که در انگلستان ، در آمریکا و در سایر کشورها بر ضد فرمانروایان فاشیست آلمان ، ایتالیا و ژاپن موضع میگیرند .

سخنرانی در مجلس نمایندگان منطقه مرزی شنسی - گان سو - نین سیا

(۲۱ نوامبر ۱۹۴۱)

آقایان نمایندگان مجلس ! رفقا ! مجمع نمایندگان منطقه سرزی که امروز گشایش مییابد دارای اهمیت بسیاری است . این مجلس تنها يك هدف دارد : برافکندن اسپریالیسم ژاپن و ساختمان يك چین دموکراتیک نوین یا بعبارت دیگر ساختمان چین بر اساس سه اصل انقلابی خلق . در چین کنونی هدف دیگری غیر از این نمیتواند وجود داشته باشد ، زیرا که دشمنان عمده ما فاشیستهای ژاپنی ، آلمانی و ایتالیائی هستند و نه دشمنان داخلی . هم اکنون ارتش سرخ شوروی بخاطر سرنوشت اتحاد شوروی و تمام بشریت میجنگد و ما بنوبه خود با اسپریالیسم ژاپن نبرد میکنیم . اسپریالیسم ژاپن تجاوز خود را همچنان ادامه میدهد باین منظور که چین را تحت انقیاد خود در آورد . حزب کمونیست چین برای برافکندن اسپریالیسم ژاپن خواستار اتحاد همه نیروهای ضد ژاپنی در سراسر کشور و همکاری با کلیه احزاب ، طبقات و ملیتهائی است که در برابر ژاپن ایستادگی میکنند ؛ همه بجز خائنین بملت باید در مبارزه مشترک با یکدیگر متحد شوند . این موضعی است که حزب کمونیست همیشه در آن قرار داشته است . بیش از چهار سال است که خلق چین قهرمانانه

بجنگ مقاومت پرداخته است ، جنگی که در سایه همکاری گویندگان و حزب کمونیست و همکاری تمام طبقات ، احزاب و ملیتها دنبال شده است . اما این جنگ هنوز به پیروزی نیانجامیده و برای نیل به پیروزی ما باید همچنان بجنگ ادامه دهیم و تضمین کنیم که به سه اصل انقلابی خلق تحقق بخشیم .

چرا ما باید به سه اصل انقلابی خلق تحقق بخشیم ؟ برای آنکه در حال حاضر سه اصل انقلابی خلق که دکتر سون یاتسن آورنده آنست در سراسر چین به تحقق در نیامده است . چرا ما نمیخواهیم که سوسیالیسم هم اکنون بمرحله اجرا در آید ؟ البته سوسیالیسم سیستم برتری است و دیری است که در اتحاد شوروی بمرحله عمل در آمده است . اما در چین کنونی شرایط آن هنوز وجود ندارد . آنچه که در منطقه مرزی شنسی - گان سو - نین سیا به تحقق پیوسته سه اصل انقلابی خلق است . ما برای حل هیچیک از مسایل عملی خود از این اصول گسی هم فراتر نگذاشته ایم . اما از این اصول ، اصل ناسوتالیسم اکنون بمعنی برافکندن اسپریالیسم ژاپن است و اصل دموکراسی و رفاه خلق بمعنی تأمین منافع تمام کسانی است که علیه ژاپن مبارزه میکنند و نه تأمین منافع فقط بخشی از افراد . خلق در سراسر کشور باید از آزادی فردی ، از حق شرکت در فعالیتهای سیاسی و از حق حفظ مالکیت برخوردار باشد . خلق در سراسر کشور باید امکان یابد عقاید خود را ابراز کند ، باید پوشاک ، خوراک و کار داشته باشد ، باید بمدرسه برود ؛ بطور خلاصه باید برای هر کس هر آنچه که حق او است تأمین کرد . جامعه چین در دو انتها تنگ است و در میانه پهناور یعنی پرولتاریا در يك انتها و طبقه مالکان ارضی و بورژوازی بزرگ در انتهای دیگر هر کدام

اقلیت کوچکی را تشکیل میدهد ، در حالیکه اکثریت عظیم خلق از دهقانان و خرده بورژوازی شهری و طبقات متوسط دیگر تشکیل میگردد . هیچ حزب سیاسی نمیتواند امور چین را بدرستی اداره کند هر گاه در سیاست خود منافع این طبقات را در نظر نگیرد و برای افراد این طبقات آنچه که حق آنها است تأمین نکند و هر گاه آنها از حق بیان عقاید خود برخوردار نگردند . کلیه سیاستهای حزب کمونیست چین میکوشد تمام مردمی را که علیه ژاپن مبارزه میکنند متحد سازد و منافع کلیه طبقاتی را که به چنین مبارزهای مشغولند بویژه منافع دهقانان ، خرده بورژوازی شهری و طبقات متوسط دیگر را در نظر گیرد . سیاستهای حزب کمونیست چین که بتمام قشرهای مردم امکان میدهد که عقاید خود را بیان دارند و برای آنها زندگی و کار تأمین میکند ، همان سیاست تحقق بخشیدن سه اصل واقعاً انقلابی خلق است . در زمینه مناسبات ارضی ، ما از یکسو بهره‌مالکانه و نرخ سود را تقلیل میدهیم تا دهقانان بتوانند معاش خود را بگذرانند و از سوی دیگر ما پرداخت میزان تقلیل یافته بهره‌مالکانه و نرخ سود را تأمین میکنیم تا مالکان ارضی نیز بتوانند زندگی کنند . در زمینه مناسبات میان کار و سرمایه ، ما از یکسو به کارگران کمک میکنیم تا آنها کار داشته باشند و بتوانند امرار معاش کنند و از سوی دیگر سیاست رشد صنایع را دنبال میکنیم تا سرمایه‌داران بتوانند سودی بدست آورند . هدف ما از این سیاستها اینستکه خلق را در سراسر کشور متحد سازیم تا باتفاق در برابر ژاپن ایستادگی کند . این همان است که ما سیاست دموکراسی نوین مینامیم . این آن سیاستی است که واقعاً با شرایط کنونی چین تطبیق میکند ، و ما امیدواریم که اجرای آن به منطقه مرزی شنسی - گان سو - نین سیا یا به پایگاههای ضد ژاپنی پشت جبهه

دشمن محدود نخواهد ماند بلکه به سراسر کشور گسترش خواهد یافت . ما با موفقیت این سیاست را دنبال کرده و تأیید خلق را در سراسر چین بدست آورده‌ایم . اما کار ما دارای نواقصی است . پاره‌ای از کمونیست‌ها هنوز نمیدانند چگونه باید به شیوه دموکراتیک با مردم غیرحزبی همکاری کرد ، و سبک کار آنها سبک انحصارطلبانه "درهای بسته" و یا سبک سکتاریستی است ؛ آنها هنوز به این اصل اساسی توجه ندارند که کمونیست‌ها وظیفه دارند با مردمانی در خارج از حزب که در برابر ژاپن قرار گرفته‌اند همکاری کنند و حق ندارند آنها را برانند . این اصل بمعنای آنستکه ما باید به نظرات توده‌ها با دقت گوش فرا دهیم ، با آنها پیوند برقرار کنیم و نه آنکه از آنها جدا شویم . در « آئین‌نامه اداری منطقه مرزی شنسی - گان سو - نین سیا » ساده‌ایست که بموجب آن کمونیست‌ها باید بشیوه دموکراتیک با غیرحزبی‌ها همکاری کنند ، نه آنکه خودسرانه عمل کنند و همه چیز را در دست خود بگیرند . این ماده درست خطاب به آن رفقائی است که هنوز سیاست حزب را درک نکرده‌اند . کمونیست‌ها باید با دقت به نظرات غیرحزبی‌ها گوش فرا دهند و بگذارند که آنها حرف خود را بگویند . اگر حرف آنها درست است ما باید آنها را تهنیت بگوئیم ، و از نکات مثبت آنها بیاموزیم ؛ اگر حرف آنها نادرست است ما باید بگذاریم آنها سخنان خود را پایان دهند و آنگاه با حوصله موضوع را برای آنان توضیح دهیم . يك کمونیست هرگز نباید خودرأی باشد یا خودسرانه رفتار کند و یا بر آن باشد که او برای هر کاری خوب است و دیگران بدرد هیچ کاری نمی‌خورند ؛ او هرگز نباید خود را در اطاق كوچك خویش محصور سازد یا لاف زند و بر خود ببالد و بدیگران از بالا نگاه کند . بجز مرتجعین سرسخت

که با مهاجمین ژاپنی و خائنین بملت اتحاد بسته‌اند و در اسر مقاومت و وحدت خرابکاری میکنند و البته حق سخن گفتن هم ندارند، هر کس حق دارد از آزادی زبان برخوردار گردد حتی اگر گفته‌های او نادرست باشد. اسور دولتی اسوری است همگانی متعلق به قاطبه ملت و نه اسور خصوصی یک حزب یا یک گروه. بنا بر این کمونیستها وظیفه دارند به شیوه دموکراتیک با مردم غیرحزبی همکاری کنند و حق ندارند آنها را برانند و همه چیز را در انحصار خود گیرند. حزب کمونیست یک حزب سیاسی است که بخاطر منافع ملت و خلق فعالیت میکند و مطلقاً در پی مقاصد خصوصی نیست. این حزب باید در زیر نظارت خلق باشد و هرگز گسی برخلاف اراده خلق بر ندارد. اعضای آن باید با مردم و در میان مردم باشند و نه آنکه خود را مافوق مردم قرار دهند. آقایان نمایندگان، رفقا! این اصل حزب کمونیست دایر به همکاری دموکراتیک با غیرحزبی‌ها اصلی ثابت و خلل‌ناپذیر است. تا زمانیکه حزب در جامعه وجود دارد، همیشه اقلیتی از مردم بدان میپیوندند، در حالیکه اکثریت مردم همیشه در خارج از آن باقی میمانند. از اینرو اعضای حزب ما پیوسته باید با مردم غیرحزبی همکاری کنند و این کار را میتوانند از هم اکنون در این مجلس بنحو احسن آغاز نمایند. من گمان میکنم که اعضای کمونیست این مجلس با اجرای این سیاست در اینجا آبدیده خواهند شد و بر سبک کار "درهای بسته" و سکتاریسم خود غلبه خواهند کرد. ما یک فرقه کوچک خودرأی نیستیم؛ ما باید بیاموزیم چگونه درهای خود را برای همکاری به شیوه دموکراتیک بروی مردم غیرحزبی باز نگاه داریم و چگونه با دیگران مشورت کنیم. شاید اکنون هم کمونیستهایی باشند که بگویند: "اگر باید با دیگران همکاری

کرد ، پس از من چشم بپوشید . “ ولی من یقین دارم که تعداد آنها بسیار اندک است . من بشما اطمینان میدهم که اکثریت عظیم اعضای حزب ما خواهند توانست خط مشی کمیته مرکزی حزب را اجرا کنند . من میخواهم در عین حال از رفقای غیرحزبی تقاضا کنم که موضع ما را درك کنند و توجه داشته باشند که حزب کمونیست يك فرقه یا يك دسته کوچکی که در پی مقاصد خصوصی باشد نیست . نه ! حزب کمونیست صدیقانه و شرافتمندانه مایل است امور دولتی را تحت نظم و ترتیب درآورد . اما هنوز نواقص ما بسیار است . ما از اینکه نواقص خود را بپذیریم باکی نداریم ؛ ما تصمیم داریم آنها را برطرف سازیم و اینکار را از راه تقویت کار تربیتی در درون حزب و همکاری به شیوه دموکراتیک با مردم غیرحزبی انجام خواهیم داد . تنها با قرار دادن نواقص خود در معرض چنین آتش متقاطعیمی هم از داخل و هم از خارج ما میتوانیم آنها را برطرف سازیم و به امور دولتی واقعاً انتظام بخشیم .

آقایان نمایندگان مجلس ! شما رنجی بر خود هموار کرده و برای شرکت در این جلسات به اینجا آمدهاید . من خیلی خرسندم که این مجمع عالیقدر را تهنیت بگویم و موفقیت آنرا آرزوکنم .

سبک کار حزبی را اصلاح کنیم

(۱ فوریه ۱۹۴۲)

مدرسه حزبی امروز افتتاح میشود و من برای آن هرگونه موفقیت آرزو میکنم .

من میخواهم کمی در مسئله سبک کار در حزب ما صحبت کنم . چرا حزبی انقلابی لازم است ؟ حزب انقلابی لازم است زیرا که در جهان دشمنانی یافت میشوند که بر خلق ستم روا میدارند و خلق میخواهد بساط ستمگری دشمن را برچیند . در دوران سرمایه داری و امپریالیسم همانا حزبی انقلابی مانند حزب کمونیست لازم است . بدون چنین حزبی خلق نمیتواند ستمگری دشمن را براندازد . ما کمونیست هستیم ، ما میخواهیم خلق را در سرنگون ساختن دشمن رهبری کنیم ، بنابراین باید صفوف خود را بخوبی منظم گردانیم ، هماهنگ گام برداریم ؛ مبارزان ما باید مبارزانی برگزیده باشند و سلاحهای ما سلاحهای برنده . بدون این شرایط دشمن را نمیتوان سرنگون ساخت .

مسئله‌ای که اکنون در برابر حزب ما است کدام است ؟ خط مشی عمومی حزب صحیح است و از این حیث اشکالی در میان نیست ؛

اثر حاضر متن نطقی است که رفیق مائو تسه دون بمناسبت گشایش مدرسه حزبی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین ایراد کرد .

کار حزب نیز ثمربخش بوده است . حزب دارای چند صد هزار عضو است که خلق را در مبارزات فوق‌العاده سخت و دشوار علیه دشمن رهبری میکنند . این مطلب بر همه کس روشن است و جای هیچگونه تردیدی باقی نمیگذارد .

باین ترتیب آیا هیچ مسئله‌ای نیست که حزب ما با آن روبرو باشد ؟ بنظر من هست و مسئله واقعاً تا اندازه‌ای هم جدی است . این مسئله چیست ؟ مسئله اینست که در اذهان برخی از رفقای ما افکاری رخنه کرده که نه کاملاً صحیح‌اند و نه کاملاً مناسب .

بعبارت دیگر سبک آموزش ما ، سبک برخورد به روابط داخلی و خارجی حزب و سبک نگارش ما هنوز دارای جنبه‌های نادرستی است . منظور ما از جنبه نادرست در سبک آموزش همانا بیماری سوئزکتیویسم است ، در سبک برخورد به روابط داخلی و خارجی حزب ، بیماری سکتاریسم و در سبک نگارش ، بیماری الگوسازی در نوشته‌های حزبی (۱) است . اینها همه نادرست است ، بادهای ناسالمی است . اما این بادهای ناسالمی در شمال در زستان نیست که سراسر آسمان را میرویند . سوئزکتیویسم ، سکتاریسم و الگوسازی در نوشته‌های حزبی دیگر شیوه‌های مسلط نیستند بلکه بیشتر به وزش باد مخالف میمانند ، به بادهای ناسالمی که از پناهگاههای زیر زمینی بیرون میزنند . (خنده حاضران) معذک اینکه هنوز در حزب چنین بادهائی وزان است زبنده نیست . ما باید روزنه‌هایی را که گذرگاه این بادهای ناسالمی است به بندیم . تمام حزب ما باید به بستن این روزنه‌ها همت گمارد ، مدرسه حزبی نیز باید چنین کند . این سه باد ناسالم سوئزکتیویسم ، سکتاریسم و الگوسازی حزبی هر کدام دارای منشاء تاریخی خاصی میباشند و با آنکه سلطه آنها دیگر در سراسر حزب برقرار نیست

پیوسته ایجاد سزاحمت میکنند ، بما هجوم می‌برند ، بنابر این لازم است در برابر آنها مقاومت کرد ، آنها را مورد مطالعه قرار داد ، تجزیه و تحلیل کرد و ماهیت آنها را روشن ساخت .

مبارزه با سوئزکتیویسم بخاطر اصلاح سبک آموزش ، مبارزه با سکتاریسم بخاطر اصلاح سبک برخورد به روابط داخلی و خارجی حزب ، مبارزه با الگوسازی حزبی بخاطر اصلاح سبک نگارش - چنین است وظیفه‌ای که در برابر ما قرار دارد .

برای انجام وظیفه سرنگون ساختن دشمن باید به اصلاح سبک کار حزبی پردازیم که سبک آموزش و سبک نگارش در زمره آنست . همینکه سبک کار حزبی ما در مجرای صحیح افتاد مردم در سراسر کشور از نمونه ما خواهند آموخت . آن افرادی در خارج از حزب که از همین سبک نادرست پیروی میکنند چنانچه افرادی صدیق و با حسن نیت باشند نمونه ما را سرمشق قرار خواهند داد و اشتباهات خود را تصحیح خواهند کرد و این امر بر تمام ملت اثر خواهد گذارد . تا زمانی که صفوف ما منظم است ، هماهنگ گام بر میداریم ، تا زمانی که مبارزان ما برگزیده و سلاحهای ما برنده است ما میتوانیم بر هر دشمنی ، هر اندازه نیرومند باشد پیروز گردیم .

اینک سخنی چند در باره سوئزکتیویسم .

سوئزکتیویسم سبک آموزش نادرستی است ، در تناقض با مارکسیسم - لنینیسم است ، با حزب کمونیست سازگار نیست . آنچه برای ما لازم است ، سبک آموزش مارکسیستی - لنینیستی است . ما وقتی از سبک آموزش صحبت میکنیم منظور فقط سبک آموزش در مدارس نیست بلکه در سراسر حزب است . مسئله در باره سبک آموزش عبارت است از شیوه

تفکر رفقای ارگانهای رهبری و تمام کادرها و اعضای حزب ، برخورد ما به مارکسیسم - لنینیسم و برخورد کلیه رفقای حزبی به کار خویش . بدین ترتیب مسئله دارای اهمیت فوق العاده ، دارای اهمیت درجه اول است .

در حال حاضر در میان بسیاری از رفقای ما افکار مغشوشی رواج دارد . مثلاً درباره اینکه تئوریسین کیست ، روشنفکر بچه کسی اطلاق میشود ، پیوند تئوری و عمل چه معنی میدهد .

نخست این سؤال را مطرح کنیم : آیا سطح تئوریک ما بالا است یا پایین است ؟ اخیراً تعداد بیشتری از آثار مارکسیستی - لنینیستی ترجمه شده و بر شماره خوانندگان نیز افزوده است . این کار بسیار خوبی است . اما آیا میتوان گفت که سطح تئوریک حزب ما بسیار بالا رفته است ؟ البته سطح تئوریک ما اکنون قدری برتر از سابق است . اما جنبه تئوریک ما بهیچوجه متناسب با مضمون غنی جنبش انقلابی چین نیست و مقایسه این دو نشان میدهد که جنبه تئوریک بسیار عقب است . بطور کلی تئوری ما هنوز همراه با عمل انقلابی گام برنمیدارد بگذریم از اینکه تئوری باید بر عمل انقلابی سبقت گیرد . ما هنوز پراتیک غنی و متنوع خود را به سطح تئوریک مناسب ارتقا نداده ایم . ما هنوز به بررسی همه مسائل پراتیک انقلابی ، یا حتی مهمترین آنها ، پرداخته و آنها را تا سطح تئوری بالا نبرده ایم . خودتان قضاوت کنید ، چند نفر از ما در امور اقتصادی ، سیاسی ، نظامی و فرهنگی چین تئوریهائی تدوین کرده اند که درخور چنین نامی باشند ، تئوریهائی که بتوان آنها را علمی و جامع شمرد و نه طرحهائی خام و نارسا ؟ این بخصوص درباره کار تئوریک در زمینه اقتصادی صادق است : از جنگ تریاک

تاکنون يك قرن از آغاز رشد سرمایه‌داری چین میگذرد و هنوز حتی يك اثر تئوریک بوجود نیامده است که در انطباق با واقعیات رشد اقتصادی چین ، واقعاً علمی باشد . آیا میتوان گفت که مثلاً در مطالعه مسائل اقتصادی چین سطح تئوریک هم اکنون بالا است ؟ آیا میتوان گفت که حزب ما در علوم اقتصادی هم اکنون دارای آنچنان تئورسین‌هائی است که شایسته چین نامی باشند ؟ مسلماً خیر . ما مقدار زیادی کتب مارکسیستی - لنینیستی خوانده‌ایم ولی آیا میتوان ادعا کرد که از میان ما تئورسین‌هائی برخاسته‌اند ؟ نه ، نمیتوان . زیرا که مارکسیسم - لنینیسم آن تئوری است که مارکس ، انگلس ، لنین و استالین بر پایه عمل ایجاد کرده‌اند ، نتیجه عاسی است که از واقعیت تاریخی و انقلابی بدست آورده‌اند . اگر ما فقط به قرائت آثار آنها قناعت ورزیم و در پرتوی تئوری آنها به مطالعه واقعیت تاریخ و انقلاب چین نپردازیم ، یا هیچ کوششی بخرج ندهیم که به پراتیک انقلاب چین دقیقاً از زاویه تئوری بیندیشیم ، نباید مدعی آن باشیم که تئورسین‌های مارکسیست هستیم . اگر ما اعضای حزب کمونیست چین ، از مسائل مربوط به چین روی برتاییم و فقط به از بر کردن نتایج و اصول جداگانه آثار مارکسیستی اکتفا کنیم دستاوردهای ما در جبهه تئوریک بسیار ناچیز خواهد بود . اگر کسی فقط قادر باشد آثار اقتصادی و فلسفی مارکسیستی را بخاطر بسپارد و آنها را از الف تا یا بروانی از بر بخواند ولی بهیچوجه نتواند آنها را در عمل بکار بندد آیا میتوان او را تئورسین مارکسیست دانست ؟ نه ، نمیتوان . ما بچگونه تئورسین‌هائی احتیاج داریم ؟ به چگونه تئورسین‌هائی که بتوانند بر مبنای مواضع ، نظریات و اسلوب مارکسیستی - لنینیستی مسائل عملی را که در جریان تاریخ و انقلاب پیش میاید

پدرستی تفسیر کنند و از مسائل اقتصادی ، سیاسی ، نظامی ، فرهنگی چین بیان علمی و توضیح تئوریک بدست دهند . ما به چنین تئورسین هائی نیازمندیم . برای آنکه چنین تئورسینی بود باید جوهر مارکسیسم - لنینیسم ، مواضع ، نظریات و اسلوب مارکسیستی - لنینیستی و آموزشهای لنین و استالین را در مورد انقلاب در مستعمرات و در چین عمیقاً دریافت ؛ باید توانست آنها را در کار تحلیل علمی و عمیق مسائل عملی چین بکار بست ، قوانین تکامل این مسائل را کشف کرد . چنین اند تئورسین هائی که ما واقعاً بدانها احتیاج داریم .

کمیته مرکزی حزب ما اکنون تصمیم گرفته است رفقای حزبی را به آموختن این شیوه دعوت کند که در بررسی جدی تاریخ چین ، و مسایل اقتصادی ، سیاسی ، نظامی و فرهنگی چین بر مواضع ، نظریات و اسلوب مارکسیستی - لنینیستی تکیه زنند و هر مسئله را بطور مشخص و بر اساس مدارك تفصیلی تحلیل کنند و سپس نتیجه گیری های تئوریک بدست آورند . اینست آن مسئولیتی که ما باید برعهده گیریم .

رفقای مدرسه حزبی ما نباید به تئوری مارکسیستی بمشابه دگم بیجانی بنگرند . لازم است تئوری مارکسیستی را فرا گرفت و آنرا بکار بست ، آنرا فرا گرفت فقط به این منظور که آنرا بکار بست . اگر شما بتوانید يك یا دو مسئله عملی را از دیدگاه مارکسیسم - لنینیسم روشن سازید باید بشما تمهیت گفت و آنرا موفقیتی بحساب آورد . هرگاه شما مسائل بیشتری را توضیح دهید و توضیحات شما جامع تر و عمیقتر باشد موفقیت شما بزرگتر خواهد بود . مدرسه حزبی برای قضاوت توانائی دانشجویان باید این قاعده را وضع کند که دانشجویان پس از آنکه مارکسیسم - لنینیسم را فرا گرفتند به مسائل چین چگونه می نگرند ،

آیا این مسائل را بروشنی می بینند یا نه ، آیا میتوانند به این مسائل بدرستی برخورد کنند یا نه .

اینک در مسئله " روشنفکران " گفتگو کنیم . از آنجا که چین کشوری است نیمه مستعمره و نیمه فئودالی و فرهنگ آن چندان رشد یافته نیست روشنفکران بخصوص پرارزشانند . در مسئله مربوط به روشنفکران کمیته مرکزی حزب بیش از دو سال پیش قطعنامه ای (۲) تصویب کرد مبنی بر اینکه ما باید تعداد زیادی از روشنفکران را جلب کنیم و تا آنجا که انقلابی اند و میخواهند در جنگ مقاومت ضد ژاپنی شرکت جویند آنها را با آغوش باز پذیره شویم . ما کاملاً حق داریم که به روشنفکران ارج میگذاریم زیرا انقلاب بدون روشنفکران انقلابی ، نمیتواند به پیروزی بیانجامد . اما ما همه میدانیم که بسیاری از روشنفکران خود را بسی دانا ، فهمیده میپندارند ، قیافه متبهر بخود میگیرند و درک نمیکنند که این رفتار آنها ناشایسته و زبان بخش است ، مانع پیشرفت آنها است . آنها باید این حقیقت را دریابند که بسیاری از این باصطلاح روشنفکران بطور نسبی بسیار نادانند ، کارگران و دهقانان گاهی بیش از آنها میدانند . در اینجا ممکن است کسی بگوید : " آها ! تو همه چیز را وارونه جلوه میدهی ، پیموده میگوئی . " (خنده حاضران) اما رققا ، برافروخته نشوید در آنچه من میگویم حقیقتی پنهان است .

دانش چیست ؟ از زمانی که جامعه طبقاتی پدید آمده در جهان دو نوع دانش موجود است ، یکی دانش مبارزه برای تولید و دیگری دانش مبارزه طبقاتی . علوم طبیعی و علوم اجتماعی تبلور این دو نوع دانشاند و فلسفه ، تعمیم و جمع بندی معلومات طبیعت و اجتماع است .

آیا دانش نوع دیگری هم میتوان یافت؟ نه. اکنون نظری بیندازیم به دانشجویانی که در مدارس آموزش میبینند و از هرگونه فعالیت عملی اجتماعی کاملاً برکناراند. وضع آنها چگونه است؟ آنها از دبستانی از این نوع بدانشگاهی از همین نوع راه مییابند، فارغ التحصیل میشوند، از زمره افراد روشنفکر در مییابند. اما تمام معلومات آنها کتابی است. آنها هنوز در هیچ فعالیت عملی شرکت نجسته‌اند و معلومات خود را در زندگی در هیچ رشته‌ای بکار نینداخته‌اند. آیا میتوان آنها را روشنفکران بتمام معنی دانست؟ بنظر من، مشکل بتوان. زیرا که معلومات آنها هنوز ناقص است. منظور از دانش نسبتاً کامل چیست؟ دانش نسبتاً کامل طی دو مرحله دست میدهد: نخست مرحله دانش حسی، دوم مرحله دانش عقلانی که همانا تکامل دانش حسی بمرحله عالی‌تر است. معلوماتی که دانشجویان از کتاب کسب میکنند چه نوع دانش است؟ حتی اگر فرض کنیم که معلومات آنها با حقیقت هم منطبق باشد، باز دانش آنها هنوز ثمره تجارب شخصی نیست، بلکه ثوریهائی است که پیشقدمان آنها از جمع‌بندی تجارب مبارزه برای تولید و مبارزه طبقاتی بدست آورده‌اند. البته کاملاً ضروری است که دانشجویان معلوماتی از این نوع کسب کنند. اما باید توجه داشته باشند که معلومات آنها بیک معنی یک طرفه است، معلوماتی است که از جانب دیگران مورد رسیدگی قرار گرفته و نه از جانب خود آنها. برای آنها مهمتر آنست که بتوانند معلومات خود را در زندگی و در عمل بکار اندازند. بنابر این من به آنهائی که فقط معلومات کتابی کسب کرده و هنوز با واقعیت تماس نگرفته‌اند و همچنین به آنهائی که تجربه عملی اندکی دارند توصیه میکنم به نواقص خود پی‌برند و کمی متواضع‌تر

باشند .

چگونه میتوان کسانی را که فقط معلومات کتابی دارند به روشنفکران واقعی تبدیل کرد ؟ یگانه راه اینست که آنها را در جهت کارهای عملی سوق داد و از آنها اهل عمل ساخت . و آنهایی را که بکار تئوریک اشتغال دارند وادار کرد مسائل عملی مهم را مورد پژوهش قرار دهند . فقط از اینراه است که میتوان به هدف رسید .

ممکن است اشخاصی از سخنان من براشفته شوند و بگویند :
 ” بنا بر توضیحات تو حتی مارکس را هم نمیتوان روشنفکر ناسید . “
 پاسخ من اینست که آنها اشتباه میکنند . مارکس در پراتیک جنبش انقلابی شرکت جست و تئوری انقلابی آفرید . او از سادهترین عنصر سرمایه‌داری یعنی کالا آغاز کرد و بررسی کاملی از ساختمان اقتصادی جامعه سرمایه‌داری بدست داد . این کالا را میلیونها نفر هر روز میدیدند و مورد استفاده قرار میدادند ولی چنان عادی بنظرشان میرسید که کسی توجهی بدان معطوف نمیداشت . فقط مارکس کالا را بطور علمی بررسی کرد . او درباره جریان تغییر شکل کالا ، کار تحقیقی عظیمی انجام داد و از این پدیده عام يك تئوری كاملاً علمی بدست داد . او طبیعت ، تاریخ و انقلاب پرولتاریائی را مورد پژوهش قرار داد و ماتریالیسم دیالکتیک ، ماتریالیسم تاریخی و تئوری انقلاب پرولتاریائی را آفرید . بدین ترتیب مارکس بصورت کاملترین روشنفکر درآمد ، قله دانش و خرد انسانی گردید . او از بیخ و بن با آنهایی که فقط معلومات کتابی دارند متفاوت است . مارکس در جریان مبارزه عملی به تحقیقات و پژوهش‌های دقیقی پرداخت ، تعمیم‌هایی بدست داد و سپس نتایج حاصل را در مبارزات عملی آزمایش کرد ، اینست آنچه ما کار تئوریک مینامیم . حزب ما به

تعداد زیادی از رفقا احتیاج دارد که بیاموزند اینگونه کار کنند . اکنون در حزب ما بسیاری از رفقا میتوانند بیاموزند که چگونه به این نوع پژوهش تئوریک پردازند ؛ اغلب آنها با هوش و نویدبخش اند ، و ما باید به آنها ارج بگذاریم . اما آنها باید از اصول صحیح پیروی کنند ، از تکرار اشتباهات گذشته پرهیزند . آنها باید دگماتیسم را بدور افکنند و خود را در دایره عبارات حاضر و آماده‌ای که در کتب یاد گرفته‌اند محصور نسازند .

در جهان فقط يك نوع تئوری حقیقت دارد و آن تئوری است که از واقعیت عینی برمیخیزد و در محك واقعیت عینی صحت خود را نشان میدهد ؛ هیچ چیز دیگری شایسته نام تئوری ، بمعنائی که ما از آن استنباط میکنیم نیست . استالین گفته است که تئوری ، هر گاه با عمل در پیوند نباشد ، موضوع خود را از دست میدهد (۳) . تئوری بی‌موضوع ، بی‌فایده و دروغین است و باید آنرا بدور افکند . ما باید کسانی را که شیفته تئوری بی‌موضوع اند انگشت‌نما سازیم . مارکسیسم - لنینیسم صحیح‌ترین ، علمی‌ترین و انقلابی‌ترین حقیقت است که از واقعیت عینی برمیخیزد و در محك واقعیت عینی صحت خود را نشان میدهد . اما بسیاری از کسانی که مارکسیسم - لنینیسم را می‌آموزند به آن بمثابة دگمی بیجان مینگرند ، بدین ترتیب از تکامل تئوری جلو میگیرند و بخود و رفقای خود نیز زیان میرسانند .

از سوی دیگر آن رفقائی که به کار عملی اشتغال دارند اگر از تجربه خود بدرستی استفاده نکنند به نتیجه‌ای نخواهند رسید . البته آنها غالباً تجارب فراوانی دارند که بسیار گرانبها است ؛ ولی خطرناک است اگر آنها به تجارب خود قناعت ورزند . آنها باید توجه داشته باشند که

معلومات آنها نتیجه درك حسی و غالب اوقات جزئی است ، آنها به معلومات عقلانی و جامع دست نیافته‌اند ، عبارت دیگر آنها فاقد تئوری‌اند و معلومات آنها نیز بطور نسبی ناقص است . و بدون معلومات نسبتاً کامل ممکن نیست کار انقلابی را به سرانجام رسانید .

بنابر این دو نوع معلومات ناقص وجود دارد : نخست معلوماتی حاضر و آماده که میتوان آنها را از کتب کسب کرد و دیگری معلوماتی حسی و غالب اوقات جزئی . این دو معلومات هر دو یکجانبه‌اند و فقط از درآمیختن این دو میتوان معلوماتی حقیقی و نسبتاً کامل بدست آورد . کادرهای کارگری و دهقانی ما برای مطالعه تئوری باید نخست به کسب معلومات عمومی پردازند . در غیر اینصورت فرا گرفتن تئوری مارکسیسم - لنینیسم برای آنها مقدور نیست . اما همین که این معلومات را کسب کردند آموختن مارکسیسم - لنینیسم همه موقع میسر خواهد بود . من در دوران کودکی به مدرسه مارکسیستی - لنینیستی رفتم ، به من چیزهایی آموختند از این نوع : ” حکیم گفته است : چه خوش است آموختن و آموخته را پیوسته مرور کردن “ (۴) . این آموزش اگر چه از لحاظ مضمون کهنه بود ولی برای من مفید افتاد ، چه از اینطریق خواندن آموختم . امروز ما دیگر به مطالعه آثار کنفسیوس نمی‌پردازیم بلکه مواد جدیدی مطالعه میکنیم مانند زبان چینی مدرن ، تاریخ ، جغرافیا ، علوم طبیعی . این مواد ، همین که آنها را بخوبی آموختیم همه جا مفید خواهند بود . کمیته مرکزی حزب ما از کادرهای کارگری و دهقانی سوکداً میخواهد که به کسب معلومات عمومی همت گمارند تا سپس بتوانند از سیاست ، امور نظامی و اقتصاد هر يك را که بخواهند بیاموزند . در غیر اینصورت کادرهای کارگری و دهقانی علی‌رغم

تجارب فراوانشان به فراگرفتن تئوری قادر نخواهند بود .

از اینجا نتیجه میشود که برای مبارزه با سوئزکتیویسم باید به این دو دسته از رفا کمک کرد که آنچه را کم دارند بدست آورند و هر کدام خود را در دسته دیگر مستحیل سازند ؛ آنها که معلومات کتابی دارند به عمل پردازند ، خود را از دایره کتب بیرون کشند و از اشتباهات دگماتیک اجتناب ورزند ؛ آنهایی که در عمل تجربه اندوخته‌اند مجدانه به مطالعه کتب پردازند و تئوری بیاموزند تا بتوانند به تجارب خود نظم بخشند ، آنها را تعمیم دهند و تا سطح تئوری بالا برند ، تنها در اینصورت است که آنها تجربه محدود خود را حقیقت عام نخواهند پنداشت و اشتباهات آمپیریک مرتکب نخواهند شد . دگماتیسم و آمپیریسیم با آنکه از دو قطب مخالف سرچشمه میگیرند هر دو جلوه‌ای از سوئزکتیویسم‌اند .

بنابر این در حزب ما دو نوع سوئزکتیویسم وجود دارد :

دگماتیسم و آمپیریسیم . هر یک از آنها فقط جزء را می‌بیند و نه کل را . اگر ما هوشیاری بخرج ندهیم و پی‌نبریم که دید یکجانبه نقص است و باید برفع آن پرداخت چه بسا که از راه به بیراهه خواهیم افتاد .

معدلك از این دو نوع سوئزکتیویسم ، در حزب ما هنوز دگماتیسم خطر بزرگتری است . زیرا دگماتیست‌ها میتوانند به آسانی خود را به لباس مارکسیست در آورند ، کادرهای کارگری و دهقانی را که بسختی میتوانند چهره واقعی آنها بشناسند ، سرعوب کنند ، تحت نفوذ خود در آورند و معجزی نظرات خود سازند ؛ آنها همچنین میتوانند جوانان ساده و بی‌تجربه را بترسانند و بدام اندازند . چنانچه ما بر دگماتیسم غلبه کنیم ، کادرهایی که معلومات کتابی دارند با رغبت به آنهایی که تجربه عملی اندوخته‌اند خواهند پیوست ، به آسوخن کارهای عملی خواهند

پرداخت. آنگاه کادرهای خوب بسیاری که تئوری را با تجربه در آمیخته‌اند پرورش خواهند یافت، تئوریسین‌های واقعی پدید خواهد آمد. چنانچه ما بر دگماتیسم فائق آئیم رفتائی که دارای تجارب عملی هستند از کمک آموزگاران خوبی برخوردار خواهند بود تا تجارب خود را تا سطح تئوری ارتقا دهند و از اشتباهات آمپیریک پرهیزند.

در کنار آشفته‌گی فکری در مفاهیم "تئوریسین" و "روشنفکر" در میان بسیاری از رفقا در مسئله "پیوند تئوری و عمل" که هر روز آنرا بر زبان میاورند افکار آشفته‌ای بچشم میخورد. آنها دائماً از "پیوند" صحبت میکنند، ولی نیت آنها در واقع "جدائی" است زیرا هیچ کوششی برای برقراری "پیوند" بعمل نمیآورند. چگونه باید تئوری مارکسیستی-لنینیستی را با پراتیک انقلاب چین پیوند داد؟ باید، آنطور که در زبان معمولی گفته میشود، "تیر را به هدف انداخت". اگر شخصی تیری شلیک کند، باید هدفی در برابر خود داشته باشد. رابطه مارکسیسم-لنینیسم با انقلاب چین همان رابطه تیر با هدف است. معذک بعضی از رفقا "بدون هدف تیر میاندازند"، بی مقصد تیراندازی میکنند. این رفقا چه بسا که به انقلاب زیان میرسانند. برخی دیگر تیر را در دست خود میگیرند، به اینطرف و آنطرف میچرخانند و زمزمه میکنند "به، به، به، چه تیری! چه تیر زیبایی!" ولی بهیچوجه قصد پرتاب آنرا ندارند. اینها فقط علاقه‌مند به اشیاء عتیقه‌اند و با انقلاب کاری ندارند. تیر مارکسیسم-لنینیسم برای آن باید مورد استفاده قرار گیرد که به هدف انقلاب چین پرتاب شود. چنانچه این نکته روشن نگردد سطح تئوریک حزب ما هرگز ارتقا نخواهد یافت و انقلاب چین به پیروزی نخواهد رسید. رفقای ما باید بدانند که ما مارکسیسم-لنینیسم را میآموزیم نه

بخاطر تظاهر ، نه بعلت آنکه در آن رازی نهفته است ، ما مارکسیسم -
 لنینیسم را می‌آموزیم فقط برای آنکه علمی است که آرمان انقلابی
 پرولتاریا را به پیروزی میرساند . بسیاری از اشخاص هنوز هم فرمولهای
 جدا جدای آثار مارکسیسم - لنینیسم را همچون اکسیر حاضر آماده‌ای
 میدانند که کافی است آنرا بدست آورد تا به آسانی همه بیماریها را درمان
 کرد . این اشخاص به نادانی کودکانه‌ای دچارند و بر ما است آنها
 را روشن سازیم . همانا این مردمان نادان هستند که به مارکسیسم -
 لنینیسم بمثابه احکام خشک مذهبی می‌نگرند . باید بی‌پرده به آنها گفت
 که احکام منجمد آنها بدرد نمی‌خورند . مارکس ، انگلس ، لنین و استالین
 بارها متذکر شده‌اند که آموزش آنها دگم نیست ، بلکه راهنمای عمل
 است . معذک این مردمان ترجیح میدهند این تذکر را که بدون شك
 دارای اهمیت درجه اول است بدست فراموشی بسپارند . فقط موقعی
 میتوان گفت کمونیست‌های چین تئوری را با عمل پیوند داده‌اند که
 آنها مواضع ، نظریات و اسلوب مارکسیستی - لنینیستی و آموزش‌های
 لنین و استالین را در باره انقلاب چین بخوبی بکار بندند ، و بعلاوه با
 پژوهش جدی در واقعیت‌های تاریخ و انقلاب چین آنچنان کار تئوریک
 خلاقانه انجام دهند که پاسخگوی احتیاجات چین در زمینه‌های مختلف
 باشد . صحبت درباره پیوند تئوری و عمل ولو آنکه صد سال ، بطول انجامد
 متضمن هیچ فایده‌ای نیست هر گاه برای تحقق آن عملی انجام نگیرد .
 برای مبارزه با برخورد سوئزکتیویستی و یکجانبه به مسائل باید ذهنیگری
 و یکجانبه‌گری دگماتیک را از میان برداریم .
 من امروز صحبت خود را درباره مبارزه با سوئزکتیویسم بخاطر اصلاح
 سبک آموزش در سراسر حزب ، بهمین جا پایان میدهم .